

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۵/۲۶

مصطفی عمرزی

اتحاد افغانان (بحران هویت ملی نداریم)



فرع ایجاد شده بر اثر بحث های گمراه کننده و تبلیغات بیگانه، شماری را که به گونه ای فقر فرهنگی دارند، به زحمت انداخته است. از نمونه های صوتی- تصویری تا کتب و نشرات دنیای مجازی، تحلیل و تفسیر هویت ملی، در انواع ادبی تا مکتب های پست سیاسی، در جامعه ای که به اعتراف اکثریت، اکثریت روستایی ست و دیوار حایل آن میان مفاهیم شهری و روستائی، حقیقت مخالفان مسلح و ظاهر پوشان تنظیمی داخل سیستم می شود، مسخره تر از همه، دچار تحلیل مدرنیته هویت ملی شده است.

مفاهیم شهروندی، فعال مدنی و مزایای شهرنشینی، در شهر هایی که با پروژه های یک بار مصرف، به عمرانات قبل از هفت ثور، عقب نشینی می کنند و به جای اصل، اغراض بحران طولانی در جلد مکتب ها و اندیشه ها صادر می شوند، عناوین مغرضانه گویا بحران هویت ملی، سوژه یابی برای فشار سیاسی اند.

مخالفان داخلی نظام که حالا در جلد بقایای تنظیم های جهادی نیز حامی دارند، می دانند که راه اندازی و تنازع در این مساله (هویت ملی)، نه فقط حساس است، بل کتمان و طرد آن از سوی گروه های بسیار کوچک، می تواند بهانه برای تداوم باج گیری ها شود.

هرچند اصرار ما در کنار گذاشتن منکران هویت سیاسی یا ملی، موضع تائید تبعه درجه دوم است، اما در هرج و مرج کنونی و مخالفت بخش عمده نیرو های سنتی حامی افغانیت که در اجتماع مخالفان مسلح اند با نظامی که سرپا از ائتلاف فاسدان ساختند، پیگرد قانونی را کند می سازد، ارجحیت فرهنگ سازی های موثر- به معنی تحفظ هویت ملی که با ثقلت چند قرن اخیر جا افتاده است، بایسته هائی ست که در زمان پاسخ های به موقع، نباید فراموش کنیم. در سلسله سوژه یابی های سیاسی، حتی چند عنوان کتاب را بروز کردند که بیشتر با ماهیت منفی، اما برای ذهنیت دهی عامه طراحی می شوند. در حالی که عکس العمل های سریع منفی، مشکوک اند، طرح های به اصطلاح مدرن هویت ملی که با شبیه سازی از مدل های غربی ارابه می شوند، بحث مدرنیته هویت ملی در افغانستان را به تناقصی

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

شبیبه می سازند که در زمینه جنگ زده، عقب نگه داشته شده، بحرانی و روستایی، با تضاد برداشت های سنتی نیز تقابل می کنند.

طرح های گویا مُدرن هویت که با تجربه در زمینه فرهنگی مردمان و اقوام دیگر صورت می گیرند، ناچیزتر از مُدل دیموکراسی وارداتی ای اند که با عدم درک از وضعیت فرهنگی مردم، عملاً به معنی مفاهیم بیگانه، تلقی می شوند.

برخورد مردم با نمونه هایی که در شهر ها و بازار ها ظاهر شدند و پس از مدتی با لباس های نیمه برهنه، تابعیت کشور های دیگر را به دست می آورند، یا نقش مخرب بخشی از جامعه به اصطلاح فکری و باسواد که با تردید مردم مواجه شده اند، زیرا از کودتای هفت ثور تا نابسامانی های کنونی، به تعبیری که رئیس جمهور غنی به کار برد، نفس بُریده مردم از ناکامی های سیاستگران باسواد، مُدل های سنتی و جا افتیده ستر هویت و فرهنگ را از وزنه و کارایی بیشتری بهره مند ساخته اند.

عطف این مقال، روی بحث هایی می چرخد که با ایجاد تردید و شک، به روحيات مردم آسیب می زنند. بدبختانه تمام مُدل های سیاسی مطرحی که در ۱۷ سال اخیر، تحمیل، توريد یا سفارش می شدند، آسیب هایی را بیشتر کرده اند که با طرح مسایل مهم از سوی به اصطلاح تحلیلگران باسواد، شاید ارزش کمتر از وعظ روحانی ای داشته باشند که از فراز منبر، اما افغانیت را متمم مهم امت محوری این جغرافیا می داند.

درک عامه افغانان از بحث های به اصطلاح مُدرن، اصلاحی یا روشنگر، درک عملکرد گروهکی ست که با وابسته گی بخش بزرگ بنده باسواد در سود و زیان های طرف بودن، اهمیت نسخه های جا افتاده را بیشتر کرده اند. در حالی که جا افتاده گی جهانی هویت ملی و نام افغانستان، از تحلیل شباهت هایی نیز مستفید می شود که نام کنونی کشور با مُدل ملی، هرچند در جغرافیای کنونی، کم نیستند کشور هایی که منشه از یک هویت و یک آدرس خاص دارند، اما مفاهیم مدنی، شهروندی و برابری با نخبه گانی که با دید اومانستی تحلیل می کنند، آسیب حذف هویتی را طرد کرده اند.

جالب است، طرح های گویا بحران هویت ملی، در بحث مُدرنیته، بیشتر با مفاهیمی به همراه می شوند که توسعه شهرنشینی و عدالت اجتماعی، نیاز به آدرس های قومی را مرتفع می کنند، اما در مُدل هایی که در نقد هویت ملی در این جا مطرح می شوند، گرایش های قومی در عقب تمام تحریفی قرار دارند که به گونه ای با دنبال کردن بحث حذف هویت ملی، اما از نسخه های جعلی، توجیه می سازند تا در متن ادعای آنان توجه کنیم، وقتی مدرنیته کنونی، مرزبندی های قومی را می شکند، چرا یک مُدل عتیقه ای همانند خراسان، وصله و پینه می شود؟ اگر افغانستان با تمام تجربیات مدنی بیش از یک قرن اخیر، سنتی تلقی شود، آیا خراسان یا به تمسخر مردم خر-آسان، با تمام ابهامات تاریخی، می تواند یک مُدل نو مدنی، تلقی شود؟ خراسان خیالی، مجموعه ای از عقب مانده ترین برداشت های فرهنگی، از شاه پرستی های مذموم شاهنامه ئی تا وضعیت اسفبار توده هایی بود که در این جغرافیای نامشخص، چنده گی زنده گی عتیقه و فلاکت های گذشته را تجربه می کردند و خواند و روایت بیشتر از یک مُدل نامشخص و کهنه ندارند.

تغییر نام ها، ابتدایی ترین برداشت از مفاهیم عدالت اجتماعی است. در مُدل های غربی با کاستن از مساله قوم، به عدالت اجتماعی می رسند، در حالی که طرح های افغان ستیز کنونی، طرح تعویض را با حذف قوم بزرگ دنبال می کنند. در این مُدل، در حالی که حقوق میلیون ها مردم، مساوی به کمترین ها می شود، اصل برابری شهروندی در نبود زمینه های کلان شهری، چیزی جز چرندیات مطرح نیست که شماری در کتابخانه ها یا دنیای مجازی، به راه انداخته اند. وقتی شباهت های کلی دیدگاه های به اصطلاح مُدرن اجتماعی ما دیده نمی شوند، طرح مدرنیته به نام بحران هویت ملی، بحران زایی برای دور کردن مردم می شود.

به باور عام، افغانستان با گذر از چند قرن اخیر، هویت ملی افغان را در میان مردم استحاله کرده است. افغان بودن، خودشناسی سیاسی مردم این کشور می باشد. این هویت که وجاهت جهانی دارد، نیابستی جزو طرح های اغراض، وارد بحث های کدائی تغییر شود. می دانیم که سوژه یابی و سوژه سازی در این مورد، مغرضانه است، اما در بخشی از واقعیت جهان سوم در این جا، تامین مطلوبات مردم، بیشتر در مناسبات اقتصادی تمرکز می کند. شاید مخالفان هویت ملی، در توجیه گویا بحران هویت ملی، بی خریطه نباشند، اما شبیه سازی از نسخه های خارجی، از هفت ثور تا کنون، نتیجه نداده است.

در بحران طولانی کشور، توامیت برداشت ها و گرایش های قومی، حزبی و جناحی، مدعای بی پیرایشی برجا نمی گذارند تا بر اساس نفس مساله، به مفاهیمی رو آوریم که اگر در واقعیت روستایی، جنگ زده و سنتی افغانستان مطرح می شوند، بیشتر از کلیشه ها و تکرار سخنانی باشند که در نمونه های زبان به اصطلاح ادبی مخالفان، همیشه با تکرار ملال از چند اندیشمند و فیلسوف خارجی، توام می شوند: سامویل هانتینگتون چنین گفت. ژان ژاک روسو معتقد بود. ماکس وبر و هیگل چنین فکر می کردند.

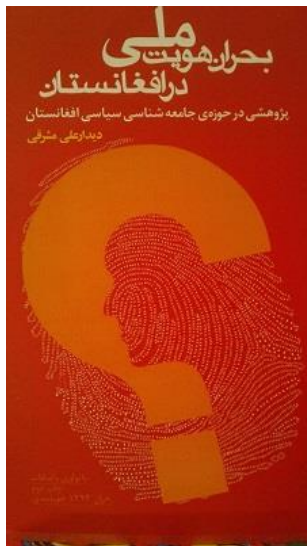
تنقید تاریخی مکتب ها و گرایش های فلسفی و سیاسی، به خصوص به عوارض منفی ناشی از اندیشه هایی اشاره می کند که مدینه فاضله افلاطون یا دنیای حقوقی روسو، نه فقط در شرایط خاص جغرافیای شکل گرفته اند، بل تأثیرات فرهنگ ها، مذاهب و اقوام، مُدل های آنان را از کارایی جهانی بیرون می کنند.

تجربه نظام سازی روسیه با پوتین، این کشور را که با بوریس یلتسین در گرداب دیموکراسی مُدل غربی غرق می شد، دوباره احیا می کند. نمونه کشور های اروپایی با ساختار های شاهی یا مُدل امریکائی و هندی، هرکدام بر اساس خواندن و شناخت عمیق فرهنگ ها، مردمان، باور ها و طبیعت، شکل گرفته اند. در این میان، فقط مفاهیم کلی عوض نمی شوند، اما پوشش آن ها، منطقی ست که باید در تجربه حکومت داری در یک کشور مسلمان و مسیحی، به عامه آرا و باور های مردم، احترام گذاشت.

در جوامع اسلامی، پذیرش تمایلات همجنس، اگر از منطق طبابت دور شود، هرگز پذیرفته نمی شود؛ زیرا برخلاف مُدل غربی، آن را انحراف و باعث تخریش اجتماعی می دانند. این باور، اما در مُدل غربی، با توجیه تأمین امنیت روانی، تعمیم می یابد.

جامعه سنتی افغانستان، حتی در مُدل های مدنی، هویت ملی کنونی را جزو امنیت روانی، حقوق سیاسی و جا افتاده گی مذهبی و جهانی می داند.

تا زمانی که شاهد تحرک قابل ملاحظه یا آرای کل جمعیت نباشیم، محاسبه ی مخالفت های چند صدفتری یا دعاوی رسانه بی- فرهنگی گروهک ها، ریشخندتر از مُدل های کاپی پیست خارجی به نام مدرنیته و مفاهیم نو همشهری و عدالت اجتماعی اند.



شرح تصاویر:

مثال هایی از هزاران عکس العمل مثبت مردم ما در تائید هویت ملی و جلد کتابی که در شمار جوسازی های تبلیغاتی، شاید از قبل ذخیره شده بود تا برای بزرگ نمائی، منتشر شود. هنوز چند روز از اجتماعات کوچک خر- آسان بازان سپری نشده بود که به این بهانه، کتاب «بحران هویت ملی» منتشر می کنند. برای نشر یک کتاب مفید، ملی و مهم، حتی ماه ها منتظر می مانیم تا وجوه آن تأمین شود، اما تجربه نشان داده است که با کمترین ابراز ناراحتی در برابر منافع ملی، پول های هنگفتی به دست می آیند.

در کابل، کتاب فروش ها و ناشرانی را می شناسم که با قواره های فقیر و در مکان های نامناسب، اما برای چاپ کتاب های ضد منافع ملی، جیب پُر دارند. اعضای گرسنه جنبش به اصطلاح رستاخیر تغییر تا آخرین روزی که در خیمه ای در چهارراه شهر نو جمع می شدند، از خوراکی ها و نوشابه هایی یاد می کردند که بدون وقفه و با سرویس عالی می رسیدند. آنان جنبش رستاخیر تغییر را برای رفع عقده های گرسنه گی، فراموش نمی کنند. پسرک بی سواد که در تلویزیون طلوع مشهور شد، با همان میانه خالی در چهار اطراف شهر آویزان است. او را با بلبورد های «استاد فن بیان و سخنرانی» تبلیغ می کنند و این در حالی ست که شاید بیش از سی سال می شود که کتاب «آئین سخنرانی» دیل کارنگی، نویسنده نامدار امریکایی را می شناسیم.